

## بررسی فقه الحدیثی کارکردهای امام مهدی علیه السلام در روایت اخذ میثاق از انبیای الهی

محمد امین بالادستیان<sup>۱</sup>

محمد غلامی<sup>۲</sup>

### چکیده

در برخی روایات، برای آخرین حجت الهی، کارکردهایی در نظر گرفته شده است. البته تحقق موارد آن در آخرالزمان است. بنابراین باید، تک تک آنها، بررسی فقه الحدیثی شود.

روایت اخذ میثاق از انبیای الهی در کتاب «کافی» از جمله آنهاست که در آن پنج کارکرد برای امام مهدی علیه السلام مشخص شده است: ۱. نصرت دین؛ ۲. غلبه حکومت الهی؛ ۳. انتقام از دشمنان؛ ۴. عبودیت همگانی؛ ۵. جایگاه امامت امام مهدی در رسیدن انبیا به مقام اولوالعزمی.

این نوشتار، با رویکرد حدیث پژوهانه، به بررسی سندی و دلالتی حدیث مربوط می‌پردازد. در سلسله سند، یک راوی مجهول وجود دارد که البته با تشکیل خانواده حدیثی، محتوای روایت تأیید می‌شود. پیام اصلی روایت، نصرت دین است که بقیه موارد اشاره شده در ادامه روایت، تفسیر همان پیام اصلی است.

**واژگان کلیدی:** حضرت مهدی، کارکرد مهدوی، نصرت دین، فقه الحدیث، انبیاء اولوالعزم

---

۱. عضو هیئت علمی مرکز تخصصی مهدویت.ایمیل: [mabaladastian@gmail.com](mailto:mabaladastian@gmail.com)

۲. دانش پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت.ایمیل: [montazer.mohammad@gmail.com](mailto:montazer.mohammad@gmail.com) نویسنده

## طرح مسئله

در فرهنگ اسلامی سخن از پیمان خداوند حکیم با انسان است. این میثاق الهی از جهات مختلف نیازمند دقت نظر است. کسانی که خداوند از آنان پیمان گرفته، زمان، مکان، محتوای آن و وعده‌هایی که در مورد اولیاءالله داده شده، همگی از عرصه‌هایی است که باید بر اساس آیات و روایات، مورد کنکاش قرار گیرد. از جمله، وعده‌هایی که خداوند درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه داده است. شناخت این امر ما را در شناخت جایگاه امامت و کارکردهای آن حضرت، رهنمون می‌سازد.

هدف اصلی ما، بررسی فقه الحدیثی روایتی از کتاب شریف کافی و دقت در موضوعات مهدوی آن است. این امر با تشکیل خانواده حدیثی امکان‌پذیر است.

## ادبیات تحقیق

### روش

این جستار، با روش تحلیلی - توصیفی در پی پاسخ به سؤال بالا می‌باشد. همچنین با تشکیل خانواده حدیث در پی روشن شدن موضوعات پنج‌گانه استخراج شده روایت (از قبیل یاری دین توسط حضرت، غلبه و سروری حکومت الهی به وسیله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، انتقام از متجاوزان، به مقام عبودیت رسیدن بشر و اقرار به مهدویت توسط انبیای اولوالعزم) می‌باشد. نیز، با رویکرد حدیث پژوهانه، به بررسی روایات مربوط به موضوعات مهدوی استفاده شده می‌پردازد.

### پیشینه

گستره مطالعه، پیرامون موضوعات مهدوی، وسیع است، اما آنچه مورد توجه قرار گرفته است، کارکردهای در نظر گرفته شده برای امام مهدی در عالم ذر می‌باشد. در رابطه با عالم ذر، مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است. (از جمله مقاله «عالم ذر در قرآن کریم»؛ سیدمحسن میرباقری و کتاب عالم ذر؛ محمدرضا اکبری) بنابراین، از تکرار توضیحات پیرامون خود عالم ذر خودداری می‌کنیم. اما آنچه این نگاشته را متمایز می‌کند، توجه به بُعد مهدوی آن عالم و کارکردهایی است که خداوند برای حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، در همان روز نخست، در نظر گرفته است، که در میان پژوهش‌ها جای آن خالی است.

## متن حدیث

شیخ کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أَجَابًا فَاْمْتَزَجَ الْمَاءَانِ فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ إِلَيَّ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَ لَا أَبَالِي ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنْ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَتَبَتَّ لَهُمُ السُّبُوءُ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنْبَى رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَهُ أَمْرِي وَ خِزَانُ عِلْمِي وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرَ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرَ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا قَالُوا أَفَرَرْنَا يَا رَبَّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ أَدَمُ وَ لَمْ يُقِرَّ فَتَبَتَّ الْعَرِيْمَةُ لَهُوَ لَأِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيَّ وَ لَمْ يَكُنْ لِأَدَمَ عِزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى أَدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا قَالَ إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكَ ثُمَّ نَارًا فَأُجِجَتْ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخُلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا فَقَالَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ يَا رَبَّ أَقَلْنَا فَقَالَ قَدْ أَقَلْتُمْ أَذْهَبُوا فَادْخُلُوا فَهَابُوهَا فَتَبَّتِ الطَّاعَةُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْمَعْصِيَةُ<sup>۱</sup>

همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب به هم آمیختند، سپس خاکی از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، آن گاه به اصحاب یمن که مانند مورچه می جنبیدند، فرمود: با سلامت به سوی بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود بروید: به سوی دوزخ و باکی هم ندارم، سپس فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی خبر بودیم». سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا آری. پس نبوت آنها پا بر جا شد و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیای بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی است که به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و بوسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸.

برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) این است گفتار خدای عز و جل: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم. سپس به آتشی دستور فرمود تا بر افروخت و به اصحاب شمال فرمود: به آن درآید، ایشان ترسیدند و به اصحاب یمین فرمود: در آید، آنها وارد شدند، آتش بر آنها سرد و سلامت شد، آن گاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از ما درگذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آنجا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت.

### بررسی مصدری

کلینی (م ۳۲۹ق) این حدیث را در کتاب کافی کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه (طینه المؤمن و الکافر)<sup>۱</sup> با سند خود، از امام محمد باقر علیه السلام آورده است. در میان منابع متقدم، این روایت، فقط توسط محمد بن صفار (م ۲۰۹ق) در دو جای کتاب «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام» آمده است.<sup>۲</sup> البته مرتبه دوم، بدون هیچ اشاره‌ای از سوی مؤلف، به صورت تقطیع شده می‌باشد.<sup>۳</sup> در میان منابع متأخر، تا ابتدای قرن ۸ هجری، اثری از این روایت یافت نشد، اما پس از آن، مورد عنایت علمای زیر قرار گرفت:

۱. حسن بن سلیمان<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup> (م قرن ۸ق)؛

۲. استرآبادی<sup>۶</sup> (م ۹۴۰ق)؛

۳. محمدتقی مجلسی<sup>۱</sup> (م ۱۰۷۰ق)؛

۱. همان.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. شیخ کلینی این حدیث را از صفار نقل نمی‌کند، بلکه از استاد خود محمد بن یحیی نقل می‌کند. شاید این امر، ناشی از قابل قبول بودن درجه استاد، پیش کلینی باشد.

۴. حلی، المحضّر، ص ۲۱۱. حسن انصاری در سایت خود (بررسی‌های تاریخی) می‌گوید: نام آن مناقب الاثمه است و هیچ ارتباطی با بحث حضور اهل بیت بر بالین محضّر ندارد.

۵. همو، مختصر البصائر، ص ۳۸۱ و ۴۰۳ یک بار از کلینی و بار دیگر از صفار. هرچند حتی این دو صفحه مورد اشاره می‌رساند که وی این روایت را از بصائر سعدبن عبدالله هم نیاورده است ... خود ایشان در مقدمه رساله الذر هم سند دیگری می‌آورد (همان، ص ۲۵).

۶. استرآبادی، تأویل آیات الظاهره، ص ۳۱۳.

۴. فیض کاشانی<sup>۲</sup> (م ۱۰۹۱ق)؛

۵. شیخ حر عاملی<sup>۳</sup> (م ۱۱۰۴ق)؛

۶. سید هاشم بحرانی<sup>۴</sup> (م ۱۱۰۷ق)؛

۷. علامه مجلسی<sup>۵</sup> (م ۱۱۱۰ق).

بنابراین، روایت تقریباً مورد قبول علما (به ویژه علمای سده‌های اخیر) قرار گرفته است. هر چند بعضی علما، حدیث را از کتاب *بصائر* که از لحاظ تاریخی، قدیمی‌تر از *کافی* است، نقل کرده‌اند و برخی دیگر نیز، آن را به شیخ صدوق و شیخ مفید استناد داده‌اند. نکته حائز اهمیت در این باره، این است که علما (به ویژه صاحبان تفاسیر) بیشتر به جنبه تفسیری این روایت پرداخته‌اند، بنابراین جنبه مهدوی آن مغفول مانده است.

### بررسی اعتبار سنجی حدیث

روایت مزبور، طریق واحد دارد: طریق صفار<sup>۶</sup> (حدثنی أحمد بن محمد بن علی بن الحکم عن داود العجلی عن زرارۃ عن حمران عن ابي جعفر عليه السلام) بنابراین، طریق کلینی<sup>۷</sup> به آن برمی‌گردد، چرا که تنها نام محمد بن یحیی در روایت *کافی* اضافه و واسطه شده، که آن هم به خاطر فاصله بین دو مولف است.

۱. مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۸، ص ۶۳۴. وی، این روایت را "کالصحیح فی الحسن" معرفی می‌کند.

۲. فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۳، ص ۳۲۴.

۳. حر عاملی، *الجواهر السنیه*، ص ۴۲۸؛ *اثبات الهداه بالنصوص*، ج ۲، ص ۳۳؛ *المعجزات*، ص ۱۴۱ و ۱۴۴.

۴. بحرانی، *مدینه معجز الائمه الاثنی عشر*، ج ۱، ص ۵۷؛ *البرهان*، ج ۲، ص ۶۰۷ و ج ۳، ص ۷۸۱.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۶، ص ۱۰۸ و ۲۷۹ و ۲۸۲ به نقل از *بصائر الدرجات* و ج ۶۴، ص ۱۱۴ به نقل از

*کافی*. البته در مجلدات مهدوی عليه السلام، بحار، نیامده است.

۶. صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۷۰.

۷. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۸.

البته در ذیل روایت بصائر همین روایت با سند دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که سلسله سند آن، عبارت‌اند از: رواه (احمد بن محمد) أيضا عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن رجل عن أبي عبدالله مثله.<sup>۱</sup> که با توجه به یکی بودن دو راوی نخست و متن مشابه دو روایت، به نظر می‌رسد اشتباهی صورت گرفته باشد، یا اینکه، این روایت (حتی به صورت مجهول، به‌خاطر لفظ «رجل» در سلسله سند) از امام صادق علیه‌السلام هم نقل شده باشد. هرچند با توجه به طریق دیگر صاحب بصائر و طریق کلینی (که در ادامه می‌آیند) نمی‌توان خدشه‌ای در اصل روایت، وارد کرد. بنابراین، فقط به نقل و بررسی سلسله سند دو کتاب نخست، بسنده می‌کنیم.

اندک مقایسه بین طریق بصائر و کافی وحدت سند را نتیجه می‌دهد، مگر اینکه نقل کلینی از استادش می‌باشد. بنابراین، روایان طریق کلینی مورد بررسی رجالی قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از:

### ۱. محمد بن یحیی

ایشان، در طبقه استادان کلینی است.<sup>۲</sup> نجاشی از او به عنوان «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة، عین و کثیر الحدیث» نام می‌برد.<sup>۳</sup>

### ۲. احمد بن محمد

شیخ طوسی او را ثقة می‌داند.<sup>۴</sup> نجاشی هم از وی با تعابیر: «شیخ القمیین، وجههم و فقیههم» یاد می‌کند.<sup>۵</sup>

### ۳. علی بن الحکم

علی بن حکم در کتب رجالی، مشترک بین سه نفر است که مرحوم خوئی به اتحاد آنها حکم می‌دهد<sup>۱</sup> و شیخ طوسی نیز آنها را ثقة و جلیل‌القدر معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۱.

۲. عاملی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، ص ۱۲۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۳۷.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۵۱.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸۲.

## ۴. داود العجلی

از داود العجلی نامی در کتب متقدم رجالی نیست، ولی با این حال در کتب متأخر، از وی نشانی است. خوئی وی را مولی ابی المغراء معرفی میکند و حدیث مورد بحث را می‌آورد، ولی در مدح و ذمّش چیزی نمی‌گوید،<sup>۳</sup> ولی نمازی شاهرودی وی را مولی ابی المغیره و همین حدیث مورد بحث را مفید حسن عقیده و کمال وی می‌داند.<sup>۴</sup>

## ۵. زراره و حمران

تفه‌بودن ایشان<sup>۵</sup> و برادرش<sup>۶</sup> مورد تأیید علمای رجالی است.

روایت فوق، به لحاظ سند، کمی متزلزل است، چرا که نام «داود عجلی» مورد تردید است. (البته طبق مبنای مرحوم نمازی مورد قبول است) همچنین با این مبنا که روایت در کتاب کافی (که از کتب اربعه و جوامع ثلاثه به شمار می‌آید) وجود دارد و دقت در ضبط متون مؤلف آن، به نوعی محتوای آن جبران می‌شود. علاوه، نقل استرآبادی و بحرانی از شیخ مفید و فیض کاشانی از صدوق (که هرچند به دست ما نرسید) نیز مؤید آن است. بنابراین، روایت مورد بحث، مورد توجه علما در طول قرون بوده است.

## بررسی واژگان و ترکیبات

با هدف تبیین بخش مهدوی این روایت، لازم است برخی واژه‌های آن که نیازمند بررسی لغوی است استخراج و مورد کنکاش قرار گیرد:

### ۱. اَنْتَصِر

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۴۱۱. از جمله شواهد، طریق صدوق در مشیخه را بیان می‌کند و می‌نویسد: و مما یوکد الاتحاد ان الصدوق ذکر فی المشیخه علی بن حکم و ذکر طریقه الیه و لم یصفه بالانباری او ابن الزبیر او الکوفی و هذا یکشف عن الاتحاد و الا کان علیه البیان.

۲. طوسی، فهرست کتب الشیعیه، ص ۲۶۳.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۴۲.

۴. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال، ج ۳، ص ۳۶۰.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۳۷.

۶. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۷.

«ن ص ر» به معنای یاری رساندن مظلوم<sup>۱</sup> و آوردن و رساندن (اتیان و ایتاء) خیر است که اگر به باب «افتعال» برود، معنای «انتقام» می‌دهد.<sup>۲</sup> ابن منظور نیز معنای باب افتعال «ن ص ر» را همین می‌داند و برای آن، از قول حضرت نوح علیه السلام شاهد قرآنی می‌آورد: «أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ»<sup>۳</sup> کانه قال لِرَبِّهِ: انتقم منهم».<sup>۴</sup>

اما به نظر می‌رسد، هرگاه کلمه «انتصر» با «من» به کار رود به معنای انتقام است. ولی زمانی که با حرف اضافه «ل» متعدی شود، (مانند اینجا) به معنای آوردن و رساندن خیر می‌باشد.

## ۲. أَظْهَرَ

«ظ ه ر» در اصل، به معنای خلاف باطن است و آن را به معنای کشف و بروز نیز آورده‌اند.<sup>۵</sup> اگر به باب «افعال» برود، به معنای «تبیین» می‌شود.<sup>۶</sup> اما حمیری یک شاهد قرآنی می‌آورد که «أظهر» به معنای غلبه است، می‌گوید: «أظهره الله تعالى على عدوه: أي غلبه عليه، قال عز وجل: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».<sup>۷</sup> ابن منظور، همین باب را به معنای «سروری و اعتلا» می‌داند و می‌گوید: «أظهر الله المسلمين على الكافرين، أي أعلاهم عليهم».<sup>۸</sup>

به هر روی، معنای دوم و سوم به همدیگر بر می‌گردند. بنابراین، هر سه معنای باب افعال «ظ ه ر» (یعنی تبیین، غلبه و سروری) در این روایت، برای تبیین معنا مناسب است، هر چند دو معنای اخیر، ارجح می‌باشد.

## ۳. دولت

۱. فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۰۸.
۲. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ج ۵، ص ۴۳۵.
۳. قمر، آیه ۱۰.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۰.
۵. ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.
۶. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۳۱.
۷. حمیری، شمس العلوم؛ ج ۷، ص ۴۲۶۱.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۶.

کلمه دولت در عربی، به معنای انتقالی است که همراه با تحول در کیفیت و حالت باشد.<sup>۱</sup> ابن منظور، دولت را انتقال از حال شدت و سختی به راحتی و آسایش می‌داند.<sup>۲</sup> «تاج العروس» می‌گوید: «دولت، یعنی انقلاب و دگرگونی (یا انتقال) زمان، از حالت سختی و ضرر به حالت غبطه و سرور».<sup>۳</sup> اما در اصطلاح روایات و فهم محدثین، دولت به معنای حکومت (به معنای امروزی) به کار رفته است.<sup>۴</sup>

بنابراین، خداوند به وسیله امام مهدی علیه السلام، دولت خویش را بر حکومت‌های دیگر، غلبه و سروری می‌بخشد، به طوری که از حالت سختی و شدت، به راحتی و آسایش منتقل می‌شوند (ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی).

#### ۴. طوعاً و کرهاً

طوع یعنی انقیاد و طاعت<sup>۵</sup> که نقیض آن «کُره» می‌شود.<sup>۶</sup> البته مصطفوی، سه قید در معنای «طوع» می‌آورد:

۱. انجام اوامر و احکام ۲. همراه با خضوع ۳. رغبت، که اگر قید اخیر نباشد، می‌شود «کُره».  
 «طوع» نیز بر دو گونه انجام می‌شود: ۱. با رغبت و اختیار ۲. با تمایل و تسالم ذاتی (و اجباری). «کُره» نیز همین‌گونه است: ۱. چه با اکراه دیگری باشد ۲. چه بدون اکراه دیگری.<sup>۷</sup>  
 بنابراین، ابنای بشر، به وسیله حجت الهی، اوامر و احکام الهی را با خضوع انجام می‌دهند، خواه این عبد شدن، با رغبت باشد و خواه با اکراه دیگری.

#### ۵. عزم و عزیمه

۱. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، ص ۲۸۱.  
 ۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۲۵۲.  
 ۳. حسینی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۴، ص ۲۴۵.  
 ۴. کلینی، *کافی*، ج ۱۰، ص ۲۶۴: «قال المحقق الشعرانی فی هامش الوافی: «قوله: من متاع السلطان، السلطان: مصدر مرادف للدولة و الحكومة فی اصطلاحنا.» نیز، رک: صدوق، *الإمامه و التبصره من الحیره*، ص ۱۱؛ مفید، *الامالی*، ص ۳۱۰.  
 ۵. ابن فارس، *معجم مقانیس اللغة*، ج ۳، ص ۴۳۱.  
 ۶. همان؛ فراهیدی، *العین*، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۲۴۰.  
 ۷. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۷، ص ۱۳۷.

عزم، مرتبه شدیدی از قصد (یعنی قصد جازم) است.<sup>۱</sup> به گونه‌ای که باعث تحقق اراده عمل و ادامه آن می‌شود.<sup>۲</sup> البته ابن فارس و جوهری در این باره می‌گویند: کسی که عزم ندارد: یعنی کسی که مردد در کاری شود و مصمم در امری نباشد.<sup>۳</sup> راغب اصفهانی نیز در ذیل آیه ۱۱۵ طه می‌گوید: حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، محافظتی بر اجرای اوامر نداشت.<sup>۴</sup>

### موضوعات مهدوی حدیث

در این بخش، احادیث دیگری (با اصطلاح خانواده حدیث) که به فهم بیشتر متن (مهدوی) معیار، کمک می‌کند مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین کلمات علماء و دیگر قرائن نیز، به منصفه نمایش در می‌آید. همه اینها در قالب پنج موضوع مهدوی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

موضوع اول: یاری دین توسط امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ (انتصر به لدینی)

از وظایف ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که از سوی پروردگار تعیین شده، بحث یاری دین و رساندن آن به مردم است. در حدیث مزبور و دو روایت ذیل (که سند آن بررسی شده است) به‌طور صریح به انجام آن از سوی حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره شده است.

-الف) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «... أَخَذَ (الله) بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَاوَاتِي وَ يَا أَرْضِي بِهِذَا أَنْتَصِرُ لَهُذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛<sup>۵</sup> ... آن‌گاه (خداوند) دست قائم (از) میان آنها را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم و ای آسمان‌ها و زمین! به سبب این، یاری می‌کنم. این جمله را سه بار فرمود.»

-ب) همچنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ لِأَوْلِيَائِهِ أَنْتَصَرَ لَهُمْ

۱. ر.ک: فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۳۶۳؛ حمیری، شمس العلوم، ج ۷، ص ۴۵۱۹.

۲. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۳۹۶: «در این تعریف، ثبت نیز خوابیده است. همان‌طور که صاحب المحيط نیز می‌آورد: کسی که عزم ندارد (لا يَثْبُتُ عَلَى أَمْرٍ يَعْزُمُ عَلَيْهِ) کسی است که ثبات و دوام ندارد بر کاری که با آن پیوند خورده و باید آن را انجام دهد.»

۳. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۰۸ و جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۸۵.

۴. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۵.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

بِشِرَارِ خَلْقِهِ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرُ لِنَفْسِهِ ائْتَصَرَ بِأَوْلِيَائِهِ...<sup>۱</sup> همانا زمانی که پروردگار بخواهد اولیای خویش را یاری کند، به وسیله شرتترین مخلوقات خویش، به آنان یاری می‌رساند و زمانی که بخواهد به (دین) خود، یاری برساند، به وسیله اولیای خود، یاری می‌کند...»

بنابراین، بحث یاری دین که یکی از وعده‌های الهی در عالم ذر بود، توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه انجام می‌شود.

موضوع دوم: غلبه و سروری حکومت الهی به وسیله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه (اظهر به دولتی) از جمله وعده‌های خداوند، تشکیل حکومت الهی است که در ادامه، منتهی به برتری آن بر دیگر حکومت‌های پیش از ظهور می‌شود. این امر که توسط بقیه‌الله‌الاعظم علیه‌السلام انجام می‌شود در روایات بررسی شده و سند ذیل، تأیید شده است.

الف) امام سجاد عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛<sup>۲</sup> همانا خداوند، زمان قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه دین اسلام را بر تمامی ادیان، غلبه و سروری می‌دهد.»

ب) امام باقر عجل الله تعالی فرجه نیز در باره با این سخن خداوند «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ<sup>۳</sup> می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛<sup>۴</sup> هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دولت و حکومت باطل، از بین می‌رود.»

ج) همچنین پدر بزرگوارشان امام صادق عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: «... فَلَا يَسَعُ وَلِيْنَا إِلَّا الْبَلَاءُ وَ الْخَوْفُ؛ وَ ذَلِكَ لِقَرَّةٍ عَيْنٍ لَهُ أَجَلٍ وَ عَاجِلٍ، أَمَّا الْعَاجِلُ فَيَقِرُّ اللَّهُ عَيْنَهُ بِوَلِيِّهِ، وَ إِظْهَارِ دَوْلَتِهِ وَ الْإِنْتِقَامِ مِنْ عَدُوِّهِ بِإِزَالَةِ دَوْلَتِهِ...<sup>۵</sup> ... ولی ما بین بلا و خوف می‌باشد؛ و این به

۱. راوندی، قصص الأنبياء عجل الله تعالی فرجه، ص ۲۱۸.

۲. موسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدي، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. اسراء، آیه ۸۱

۴. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۸.

۵. عده‌ای از علما، اصول سته عشر، ص ۱۲۵.

خاطر چشم روشنی نزدیک و دور می‌باشد. اما در نزدیک، خداوند با اظهار دولت ولی خود و انتقام از دشمنانش با نابودی حکومتشان، چشم و لیش را روشن می‌گرداند...»  
 (د- در بیتی منتسب به ایشان نیز آمده است: «لِكُلِّ أَنْاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا ... وَدَوْلَتَنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ»<sup>۱</sup>. هر سلسله را دولت و جاهی است به‌عالم ... در آخر دهر است، ز ما حکم مسلم.

بنابراین در آخرالزمان، حکومت باطل از بین می‌رود و حکومت حق توسط حضرت حجت علیه‌ا- لسلام تشکیل می‌شود و دین اسلام بر تمامی ادیان قبل از ظهور غلبه می‌کند.

موضوع سوم: انتقام از متجاوزان توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه (انتقم به من اعدائی) متجاوزان و دشمنان الهی در دنیا و آخرت، مورد عقاب قرار می‌گیرند. عذاب الهی در این دنیا، توسط اولیا و اوصیای الهی صورت می‌گیرد که به این مطلب، در روایات ذیل (که سند آنها بررسی شده) تأیید شده است.

(الف) آقا رسول الله صلی الله علیه و آله زمانی که به معراج رفتند، خداوند با نشان دادن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خطاب به ایشان فرمود: ... هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ أَلْبَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ ...<sup>۲</sup>؛ این قائم کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به توسط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و او راحت دوستان من است و او کسی است که دل شیعیانت را از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌دهد ...»  
 (ب- همچنین از طریق اهل سنت این روایت نقل شده است: «... وَ بِيَعْلَى وَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ وَ لَدِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي فِي دَارِ الدُّنْيَا ...»<sup>۳</sup> یا محمد! به عزت و جلالم قسم! اگر تو نبودی، آدم را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود، بهشت را خلق نمی‌کردم. چراکه به واسطه شما در روز قیامت به بندگانم ثواب و عقاب می‌دهم. و به واسطه امیرالمؤمنین و ائمه دیگر از فرزندانم، از دشمنانم در دنیا انتقام می‌گیرم...»

(ج- نقل صحیحی از امام حسین عجل الله تعالی فرجه است که می‌فرماید: «يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ

۱. صدوق، الامالی، ص ۴۸۹.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳؛ نیز، ر.ک: رازی، کفایه الأثر، ص ۱۵۳.

۳. ابن طاوس، الیقین باختصاص مولانا علی عجل الله تعالی فرجه، ص ۴۲۷؛ با روایان اهل سنت.

- من الظالمین...؛<sup>۱</sup> خداوند قائم ما را ظاهر می‌گرداند تا از ظالمین انتقام بگیرد...»
- د- امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ پرسش ابی حمزه ثمالی از علت نامیدن حضرت حجت به «قائم» با بیانی از صحنه کربلا از قول خداوند به ملائکه فرمود: «فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَتَّقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ...؛<sup>۲</sup> ملائکه من! آرام باشید قسم به عزت و جلالم از قاتلین او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد...»
- ه- پدر بزرگوار ایشان امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: چون کار امام حسین علیه السلام چنان شد که شد، فرشته‌ها به درگاه خدا شیون به گریه بلند کردند و عرض کردند: با حسین، برگزیده و زاده پیغمبرت چنین رفتار می‌شود؟ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا؛<sup>۳</sup> خدا نمونه قائم علیه السلام را به آنها نشان داد و فرمود: با این، برای این شهید، از آنها انتقام می‌ستانم.»
- و- امام صادق علیه السلام همچنین در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ» به مفضل بن عمر فرمود: رَفَعَ التَّقِيَّةَ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛<sup>۴</sup> هنگامه قیام، تقیه برداشته می‌شود، چرا که از دشمنان خدا انتقام گرفته می‌شود.»
- ز- نائب حضرت حجت علیه السلام، عمری نیز می‌گوید: حضرت علیه السلام را در مستجار دیدم که دست بر جامه کعبه زده بود و می‌فرمود: اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ؛<sup>۵</sup> خداوند! انتقام مرا از دشمنانت بگیر.»
- البته امر انتقام، منافاتی با رحمت بودن حضرت ندارد، چرا که می‌شود گفت: انتقام از دشمنان، بر اساس قدرت نرم است (اگرچه جنگ هم هست) مثل دو فتح بزرگ پیامبر (در مکه و یثرب؛ انی فتحت المدینه بالقرآن) بنابراین مثل پیامبر، رحمه العالمین است. نیز همانطور که امام صادق علیه السلام

۱. حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۹۶ با سند صحیح.

۲. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، با سند صحیح.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۵. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ رک: طوسی، الغيبة، ص ۲۵۱، با سند صحیح.

در روایت لوح می‌فرماید: ثم اكمل ذلك بابنه رحمه للعالمين.<sup>۱</sup> ... و این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل می‌کنم...»

موضوع چهارم: عبودیت بشر به وسیله امام مهدی علیه السلام (اعبد به طوعا و کرها) هدف خلقت انسان، طبق آیات شریف قرآن، عبودیت است. این امر، در سطح وسیع آن و در پهنای جهان، به وسیله امام عصر علیه السلام محقق می‌شود. در روایاتی که به این موضوع اشاره شده است (با بررسی سند) در پی می‌آید.

-الف) نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از ذکر خروج دابّه و حوادث پس از آن می‌فرماید: «فلا جور و لا ظلم، و قد أسلم الأشیاء لرب العالمین طوعا و کرها، و المؤمنون طوعا و الکفار کرها، و السبع و الطیر کرها...»<sup>۲</sup> ... همه اشیا و مؤمنین، به پروردگار عالمیان، ایمان می‌آورند، از روی میل باشد یا اجبار...»

-ب) ... أمير المؤمنین علی علیه السلام نیز به امام حسن علیه السلام فرمود: «... حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً وَ كَرْهاً يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ نُوراً وَ بُرْهَاناً...»<sup>۳</sup> ... همینطور خواهد بود تا اینکه خداوند در آخر الزمان؛ روزگار سخت و دشوار و جهل غالب مردم، مردی را مبعوث فرماید که او را توسط فرشتگانش تأیید و یارانش را حفظ نموده و با آیات و معجزات خود او را نصرت بخشد، و او را بر تمام اهل زمین غالب و چیره سازد، به نوعی که همه مطیع او شوند چه با میل چه با کراهت، او زمین را پر از قسط و عدل و نور و برهان نماید...»

-د) امام باقر علیه السلام با استشهاد آیه ۸۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «يكون لصاحب هذا الأمر غيبه في بعض هذه الشعاب ... لا تبقى أرض إلا نودي فيها- شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له- و أن محمدا رسول الله، و هو قوله: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۴</sup> برای صاحب امر، غیبتی ست در بعضی امور ... نمیماند در روی زمین، مگر شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر. و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. ابن حماد، الفتن، ص ۴۴۷، با راویان اهل سنت.

۳. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۹۱، با سند صحیح.

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰.

این، همان قول خداوند است در ...»

ه- امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ به پرسش ابن بکیر از تأویل این آیه می‌فرماید: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ ... فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا أَمْرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ - وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ، وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ ضَرْبَ عُنُقِهِ - حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ ...»<sup>۱</sup> این آیه در باره قائم نازل شده، ... و اسلام را پیشنهاد می‌نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بر وی نیز واجب می‌کند و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر خدا شناس باقی نماند...»

و- همچنین در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» می‌فرماید: «يَا مُفَضَّلُ لِيُرْفَعْ عَنِ الْمَلِكِ وَ الْأَدْبَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا، كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۲</sup> قسم به خدا! اختلاف از ملت‌ها و دین‌ها برداشته می‌شود و یک دین می‌ماند...» (در ادامه، دو آیه دیگر استشهد می‌آورد)

بنابراین می‌شود گفت: هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام فقط دین خالص اسلام باقی می‌ماند. دشمنان نیز (ولو با اکراه) داخل در دین می‌شوند. حتی می‌گویند: خداوند حضرت را با شمشیر ظاهر می‌کند تا اینکه حکم وی را بپذیرند و از ایشان اطاعت کنند و معتقد به مذهب اسلام شوند.<sup>۳</sup>

موضوع پنجم: اقرار به مهدویت، شرط اولوالعزم شدن (فثبتت العزيمه لهؤلاء الخمسه في المهدي)

رسیدن انبیاء به مقام اولوالعزمی دلایلی دارد. از جمله آنها پذیرش وعده‌های الهی در مورد امام مهدی علیه السلام از سوی آنهاست. در دو روایت زیر (که سند آنها بررسی شده) به آن تصریح شده است:

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

۲. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۳۶.

۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۱.

-الف) امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» می‌فرماید: «... إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ وَ أَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَىٰ أَنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ؛<sup>۱</sup> پیغمبرانی که اولو العزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا درباره محمد و اوصیای بعد از او، خصوصاً درباره حضرت مهدی و علی بن ابی طالب و روش او به ایشان سفارش فرمود و آنها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.»

-ب) امام صادق علیه السلام نیز با استشهاد به آیه «مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» می‌فرماید: «عَرَضُوا تِلْكَ الذَّرِيَّةَ عَلَىٰ جَدَّنَا رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ إِلَىٰ مَهْدِيْنَا الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمِيَّ جَدِّهِ وَ كُنِيَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ.<sup>۲</sup> خداوند، هنگام اخذ اقرار از بنی آدم، آن ذریه را به جد ما و ما تا امام مهدی و علی بن ابی طالب دوازدهمین از امیرالمؤمنین که به نام و کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله است، عرضه کرد.»

بنابراین به نظر می‌رسد رسیدن انبیا به مقام اولوالعزمی، یک سری شرایطی دارد که به یک مورد از آن در این روایت اشاره شده است و آن، اعتراف و اقرار به جایگاه ائمه علیهم السلام به ویژه امام مهدی و علی بن ابی طالب می‌باشد.

اما عزم نداشتن و در نتیجه صاحب عزم نشدن حضرت آدم علیه السلام را می‌توان به خاطر عدم اقرار زبانی وی دانست، نه اینکه مطلقاً (و حتی در دل) تصدیق نکرد.<sup>۳</sup> ملاصالح مازندرانی نیز می‌گوید: قلب حضرت آدم علیه السلام منکر این قضیه نشد، بلکه به زبان اقرار نکرد.<sup>۴</sup>

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. خضیی، الهدایة الکبری، ص ۴۲۸.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۷، ص ۲۳.

۴. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

## نتیجه

با فرآیند فقه الحدیثی، پنج موضوع مهدوی علیه السلام از روایت، استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه، از یک سو، وعده‌های الهی در مورد امام مهدی علیه السلام آمده است (به‌طوری که هدف الهی از خلق بشریت و بعث انبیا و اوصیا و ... از ابتدا مشخص می‌شود) و از سوی دیگر، کارکردهای حضرت، از همان روز نخست (الست) مشخص شده است. در نتیجه جایگاه حضرت، از همان زمان مشخص شده بود. به‌طوری که ذره‌ای سستی در آن موارد، آدم ابوالبشر را از رسیدن به مقام اولوالعزمی باز می‌دارد.

پیام اصلی روایت، نصرت دین است و بقیه موارد اشاره شده در ادامه روایت، تفسیر همان پیام اصلی است؛ یعنی اظهار دولت، انتقام از دشمنان و عبودیت همگانی، بیانی برای نصرت و یاری دین است. با توجه و دقت نظر در سیر عبارات مهدوی روایت، ابتدا آمدن «انتصار دین» در ابتدای وعده‌های الهی، روشن می‌شود که ابتدا باید قانونی دینی باشد، تا بعد از آن، حکومت و دولت، تشکیل شود و در ادامه، باید حکومتی باشد تا امکان انتقام فراهم شود. در آن حال، تجاوز از حدودی هم صورت نمی‌گیرد و در نتیجه عبادت خالصانه الهی تحقق می‌پذیرد.

## منابع \*قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۵ جلد، سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **الامالی**، انتشارات کتابچی، ۱ جلد، ششم، تهران، ۱۳۷۶ش.
۳. ....، **الإمامة و التبصرة من الحيرة**، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ....، **علل الشرايع**، کتابفروشی داوری، ۲ جلد، اول، قم، ۱۳۸۵ش.
۵. ....، **کمال الدین و تمام النعمه**، انتشارات اسلامی، ۲ جلد، دوم، تهران، ۱۳۹۵ش.
۶. ....، **من لا یحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴ جلد، دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن طاوس، علی بن موسی، **الیقین باختصاص مولانا علیّ علیها السلام بإمرة المؤمنین**، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، دارالکتاب، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۸. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقانیس اللغة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۶ جلد، اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۹. استرآبادی، علی، **تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، مصحح: استاد ولی، حسین، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۰. اصفهانی راغب، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان، ۱ جلد، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، مصحح: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثه، مؤسسه بعثه، ۵ جلد، اول، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. ....، **مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر**، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۸ جلد، اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، دار العلم للملایین، ۶ جلد، اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حلّی، حسن بن سلیمان، **المختصر**، محقق: سید علی اشرف، مصادر الحدیث الشیعیه، ۱ جلد، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۵. ....، **مختصر البصائر**، مصحح: مظفر، مشتاق، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، محقق / مصحح: حسین بن عبد الله العمري - مطهر بن علی الاریانی - یوسف محمد عبد الله، دار الفکر المعاصر، ۱۲ جلد، اول، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر**، محقق/مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، انتشارات بیدار، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان، **الهدایه الكبرى**، انتشارات البلاغ، ۱ جلد، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۹. راوندی، سعید بن هبه الله، **قصص الانبیاء علیهما السلام**، محقق/مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱ جلد، اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۰. شاهرودی، شیخ علی نمازی، **مستدرکات علم رجال الحدیث**، اهم مصادر رجال الحدیث الشیعه، ۸ جلد، بی‌جا، ۱۴۱۲ق.
۲۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، عالم الكتاب، ۱۰ جلد، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌الله‌علیهم**، مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱ جلد، دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، نشر مرتضی، ۲ جلد، اول، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسی - الأبواب**، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱ جلد، سوم، قم، ۱۴۲۷ق.
۲۵. .... **الغیبة للحجة**، محقق/مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، دار المعارف الإسلامیة، ۱ جلد، ایران، ۱۴۱۱ق.
۲۶. .... **فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول**، مصحح: طباطبائی، عبدالعزیز، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱ جلد، قم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. عاملی، زین الدین بن علی، **الدرایه (فی علم مصطلح الحدیث)** مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱ جلد، دوم، قم، ۱۳۶۷ش.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن، **إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات**، انتشارات اعلمی، ۵ جلد، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۲۹. .... **الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)** مترجم: کاظمی خلخالی، زین العابدین، انتشارات دهقان، ۱ جلد، سوم، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۰. عده ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، محقق/مصحح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، قم، ۱۴۲۳ق.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**، محقق/مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، انتشارات المطبعة العلمیه، ۲ جلد، اول، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، نشر هجرت، ۸ جلد، دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن، **تفسیر الصافی**، محقق/مصحح: اعلمی، حسین، مکتبه الصدر، ۵ جلد، دوم، تهران، ۱۴۱۵ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، ۸ جلد، چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

۳۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضة، محقق/مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبة الإسلامية، ۱۲ جلد، تهران، ۱۳۸۲ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۷. ....، مرأة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق/مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، دار الکتب الإسلامية، ۲۶ جلد، دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.
۳۸. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴ جلد، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمة و النشر، ۱۴ جلد، اول، تهران، ۱۴۰۲ق.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، محقق / مصحح: استاد ولی، حسین وغفاری علی اکبر، کنگره شیخ مفید، ۱ جلد، اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۱. موسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدي (عليه السلام)، مسجد مقدس جمکران، ۸ جلد، دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۴۲. نجاشی، ابوالحسن، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، مصحح: سید موسی شبیری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۷ق.
۴۳. نعیم، ابن حماد، الفتن، مصحح: مجدی بن منصور، دار الکتب العلمیه، ۱ جلد، دوم، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۴۴. واسطی زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰ جلد، اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴۵. انصاری، حسن، کتابهای حسنی، کاتبان،

<https://ansari.kateban.com/post/1830>